



ماهنامه شهیاد - شماره ۸۵

پروانه وزارت کشور شماره ۲۱۲۹
سر دبیر و مدیر مسئول: کمال پنجازی
تلفن/فکس: ۰۳۳۸۵۰۳ پلخن: ۰۵۲-۸۳۶۳۴۹۱
صندوق پستی ۱۲۳۴ خولون ۵۸۱۱۲

שׂהיאד - גליון מספר 85

רשיון משרד הפנים מס. 2129
מׂוׂל: פנחסי קו הפקות * עורך ראשי: פנחסי כמאל
טל/פקס: 03-5038503
פלאפון: 052-8363491
ת.ד. 1234 חולון 58112
سایت اینترنت (כתوبتینو באیترنנט) web address:
www.shahyad.net
پست الکترونیکی (دوار الکترونی):
penhasi@gmail.com
این המערכת אחראית על תוכן המודעות. כל
הזכויות על עיצוב גרפי של המודעות שמורות למערכת

- # مسئولیت تنظیم متن آگهیهای مندرج با هیات مدیره نمیباشد.
- # مطالب رسیده از خوانندگان برایشان پس فرستاده نخواهد شد.
- # شهیاد در اصلاح، حك و کوتاه کردن مقالات رسیده خود را مجاز میداند.
- # مقالات وارده صرفاً عقیده نویسنده بوده و چاپ آن دلیل بر تائیدش از سوی مجله نمیباشد.
- # شهیاد از چاپ مقالات و مطالبی که با اصول اخلاقی، امنیت و منافع ملی مغایرت دارند، معذور مییابد.
- # حق چاپ، تکثیر، تقلید، فوتوکپی و استفاده از طراحی آگهیها بدون اجازه کتبی از دفتر مجله حتی برای آگهی دهندگان ممنوع مییابد.
- # استفاده از مقالات با ذکر "مجله شهیاد در اسرائیل" مجاز است.
- # شهیاد در انتخاب و چاپ مطالب رسیده و آگهیها مجاز است.

سرمقاله

اگر در ایران انقلاب نمی شد...

نه کسی بنام بن لادن جرات سر برافراختن داشت، و نه گروهی بنام خمصاص. و هزاران نفر در انفجارهای تروریستی و انتحاری کشته نمی شدند.

با صلح همه جانبه در خاورمیانه بازار مشترک کشورهای خاورمیانه نظیر اتحاد امروزی اروپا ایجاد میشد و نقشی که ایران آن سالها در قیمت، تولید و صدور نفت در اتحادیه اوپک با خردمندی پرتوان شاهنشاه ما ایفا نمود، اینبار در سطحی وسیع تر ممکن میشد.

پادشاه دوراندیش ما که فکر جایگزینی انرژی هسته ای بجای نفت را از همان زمانها در سر میپورراندند با تکمیل کامل نیروگاههای ایران، این انرژی قدرتمند را البته بطور صلح جویانه از سالها قبل و با کمک کشورهای غربی در ایران برپا میساختند و نیز دهها سال به ذخایر نفتی ایران اضافه میگردد.

چیزی بنام فرار مغزها دیگر معنی نداشت و صدها دانشمند ایرانی که با وقوع انقلاب ملایان به غربت کوچ کرده و اختراعات خود را در این کشورها به ثبت رساندند، علم و دانش خود را برای پیشبرد ایران بخرج میدادند. فضانوردان ایرانی به سفرهای فضائی میرفتند، ماهواره های ایرانی خدمات خود را به کشورهای جهان سوم ارائه میدادند. اینترنت سریع الاتصال دی اس ال در ایران ابداع میشد. دیگر تلویزیونهای لوس آنجلسی معنائی نداشت، موزیک ایران جهانی میشد و دیگر خواننده لوس آنجلسی نداشتیم. به هر حال آنچهان تحولات مثبتی در ایران روی میداد که شرح توصیف یا پیش بینی آنها صدها صفحه کتاب و مجله را پر میکند. شاید مجله ای بنام شهیاد نبود و حالانہ شما این صفحات را میخواندید و نه من و شما این جا بودیم.

راستی اگر در ایران انقلاب نمی شد، چه میشد؟ . . .

آیا تابحال فکر کرده اید اگر در بهمن ماه سال ۵۷ در ایران انقلاب نمی شد، واقعا چه میشد؟

بعقیده من اگر این بالای جبران ناپذیر با ترند و نقشه کشورهای خارجی بر سر ملت ما نائل نمی گشت ارتش قدرتمند شاهنشاهی ایران همچنان محافظ پایدار مرزهای میهن بود. صدها تیمسار و افسر و سرباز و نظامی دیگر که بدست ملایان خونخوار بشهدات نمی رسیدند ارتش ما را امروز به قوی ترین نیروهای صلح آمیز جهان تبدیل میساختند. صدام وحشی از ترس این ارتش نیرومند جرات حمله به مرزهای ما را نمیکرد. صدها شهر و روستای ما به خاک تبدیل نمی شد و میلیونها ایرانی در هجوم بیرحمانه قوای دشمن به کشور کشته، زخمی، معلول و یا بیخانه مان نمی شدند.

دولت قدرتمند شاهنشاهی ایران که قبل از حمله نظامی نیروهای شوروی به افغانستان خطر آن را به مقامات غربی هشدار داده بود، با يك مانور سیاسی و یا احتمالاً تهدید نظامی از هجوم نیروهای شوروی به افغانستان جلوگیری میکرد و میلیونها بیگناه نیز در افغانستان به خاک و خون کشیده نمی شدند.

ایران در اوایل سالهای ۸۰ میلادی میزبان بازیهای جهانی المپیک میگردد و این مراسم را با همان افتخار نظیر اجرای بازیهای آسیائی که در ایران برگزار شد، اجرا می نمود.

در حوزه مسائل خاورمیانه نیز همانگونه که طی سالهای ۷۰ میلادی شاهنشاه پایه های صلح بین اسرائیل و مصر را استوار کردند، با تغییر اذهان عمومی منطقه برای جلوگیری از جنگ و خونریزی، طرح يك صلح عادلانه را اجرا می نمودند و از این طریق رهبران ملت فلسطین نیز با قبول این شرایط آرزوی کشوری مستقل برای ملت خود را عملی میساختند.

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

به نقل از مطبوعات، رجال سیاسی و کتب تاریخی



رضاشاه ۲۴ ساعت از روز را در زندگانی خود چگونه میگذراند:

اعلیحضرت شاهنشاه فقید از منظم ترین رجال ایران در گذراندیدن ساعات شبانه روزی بود. نظم و ترتیبی را که از زمان سربازی تا ارتقاء به مقام سلطنت تا آخرین ساعت زندگانی خود اتخاذ کرده بود، هیچ تغییر نداد و از هیچ امری و کوچکترین کاری که اداء آنرا وظیفه خود میدانست، غفلت ننمود.

اعلیحضرت در ساعت ۶ صبح از خواب برمیخواست و تا ساعت ۷ به امور شخصی و صرف خوراک صبحانه میپرداخت. در ساعت ۷ به مطالعه و بررسی حوادث جهانی و اخبار و اطلاعات و تلگرافها و گزارشهای داخلی میگذراند. از

مخصوص با هم صرف غذا میکردند. مدت صرف غذا از یکساعت و نیم تجاوز نمیکرد.

پس از آن کمی استراحت میکرد و در ساعت ۲ بعدازظهر برمیخواست، اگر هوا سالم و ملایم بود در باغ گردش میکرد و گرنه در سالن مخصوص قدم میزد. در اثناء راه رفتن به حساب شخصی و هزینه های مختلف با ناظر خرج و صندوقدار میپرداخت و از حال و گذران وظیفه خواران (کارگران و کارمندان) املاک سلطنتی یا دربار اطلاع حاصل مینمود.

از ساعت ۶ تا ۸ و نیم بعدازظهر به حساب درآمد و عوائد املاک خصوصی مشغول میشد و با بعضی از رجال دربار و بزرگان کشور حواشی مصاحبه مینمود.

در حدود ساعت ۹ شام تناول میکرد و قبل از شام لباس رسمی را تبدیل به لباس راحتی مینمود.

پس از صرف شام اخبار مهم داخلی و خارجی را مطالعه میکرد و در ساعت ۱۰ برختخواب میرفت و عادت داشت که رختخواب را روی زمین پهن کنند و روی زمین بخوابد. □

ساعت ۸ تا ۹ رئیس دفتر مخصوص یا بنام وزیر دربار شرفیاب میشد، مطالب لازمه را بعرض میرساند و دستورهای لازم را میگرفت.

در ساعت ۹ یک روز وزیر جنگ و روز دیگر رئیس ارکان حرب (رئیس ستاد وقت) بحضور میرسید و امور لشگری و جریان مسائل نظامی را بعرض میرساندند.

بین ساعت ۹ تا ۱۱ وزرا و رجال بزرگ از هر طبقه را بار میداد، حرفها و مطالب مربوطه را شنیده و دستورات خود را صادر میکردند.

در ساعت ۱۱ ولیعهد شرفیاب میشد، اندرزهایی عالییه را از پدر تاجدار خود صغاء میکرد و در اتاق



سخن شاه

- * اساس فلسفه انقلاب (سفید) ما بر اینست که بین هیچ ایرانی تفاوتی نیست مگر بر اساس لیاقت و استعداد کار.
- * کارهای ما بحدی رسیده که میتوانیم فوق العاده جدی باشیم و هیچ از سطح بالاترین موقعیت بین المللی يك قدم پائین تر نگذاریم.
- * خدا کند که تربیت اجتماعی ما و حس مسئولیت فردی ایرانی در مقابل جامعه زیاد شود، یعنی بدون اینکه کسی موظف کنترل کار کسی باشد هر فرد برای اینکه پیش خدای خودش، پیش وجدان خودش، پیش هر مقامی که به آن ایمان دارد، رو سفید باشد، کارش را به بهترین وجهی انجام دهد.
- * افراد پخته ای که در هر جامعه ای باید بعنوان مهره های حکومتی و دولتی مملکت را اداره کنند مسلما باید شایسته و مطمئن باشند، لاقبل به نسبت اطلاعات و سوادى که دارند بخصوص در کارهایی که انجام میدهند.
- * اصولا هر کسی در هر کاری که تبحر داشته باشد حتما جای خودش را در جامعه باز میکند.

(شاهنشاه در نطقی بمناسبت سالروز ۶ بهمن ۱۳۵۱)

۲۶ دیماه روزی که مهر از ایران رفت

تاریخ میهن ما سرشار است از روزهای تلخ و شیرین. روزهایی که تلخی گزنده اش زهر نشتهای کهنه راتداعی میکند و هوای دردآلودش یادآور يك مرگ کامل است. ۲۶ دی ماه هر سال، برای ملت ایران یادآور خاطراتی است که آن روزگار به غلط از سوی پاره ای شیرین می نمود.



روزهای تب آلودی که هذیانش ریشه تمدن ۲۵۰۰ ساله ایران را سوزاند و خاکستر کرد.

۲۶ دی ماه روزیست که پدر تاجدار ایران چون بنای حکومتش را بر خون نمی خواست، با درد و رنجی کشنده میهن را گذاشت و گذشت تا ملتی بماند و قضاوت تاریخ. و کسی نپرسید چگونه می شود کسی عاشق میهنش نباشد اما به لحظه وداعش اشک حسرت بریزد و تنها مشتکی خاک به سوغات از میهنش برگردد. و چگونه بود که خمینی دجال این سینه چاک عاشق ایران!! تمام احساسش به ایران و ایرانیانی که دیوانه سحر مرگبار این کفتار پیر شده بودند، هیچ بود و هیچ و ره آورد سفرش از دیار فرنگ، بذر مرگی که چون علف های هرزه در تمام ایران و هر کجا نشانی از ایرانی بود، فراگیر گشت. هیچ احساس گرم و گیرایی نمی تواند بیش از آنچه بر پادشاه فقید گذشت، از شومی ۲۶ دی ماه بنگارد و بیان کند. که دیگران مو می دیدند و پدر سالار ایران، پیشش مو.

آنچه در زیر می خوانید برگرفته از آخرین یادگار نگاشته شده پادشاه فقید ایران "پاسخ به تاریخ" است که این تراژدی تلخ را به گویایی و گیرایی تمام برای وجدان های بیدار نوشته است.

بقیه در صفحه 24

پایام شبانوفرخ معلومی ریاست بنفاد من سالروز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴
روز آزادی زمان ایران
۱۷ دی ماه ۱۳۸۴

هموطنان عزیزم

زنان آزاده و عدالتخواه ایران،

در تاریخ معاصر ایران، روزها و رویدادهائی هستند که اهمیت آنها، ساختار اجتماعی جامعه ایران را دگرگون کرده و راهگشای تحولات آینده ساز بوده اند. ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ یکی از همین روزها و رویدادهای تاریخی است.

۱۷ دی ماه در واقع، روز تحقق یکی از آرزوهای جنیش مشروطیت برای رهائی زنان ایران از اسارت مناسبات قرون وسطائی و دستیابی به تجدد و توسعه ملی بود. در عصری که زنان ایران در هیچ جا حتی در سرشماری های کشوری، به حساب نمی آمدند و جزو جمعیت ایران محسوب نمی شدند، رضاشاه کبیر به فراست دریافت که تا وقتی نصف مردم ایران برکنار از زندگی و سازندگی اجتماعی باشند، پیشرفت و توسعه اجتماعی ممکن نخواهد بود. بنابراین "کشف حجاب" نه تنها دریدن حجاب اسارت و اوهام از سر و سیمای زن ایرانی بود بلکه تلاشی برای کشف حقوق و آزادی های اساسی و ارتقاء زنان ایران از "ضعیفه" به شهروند آزاد "با حقوق اجتماعی برابر بود. نگاهی کوتاه به عکس های قبل و بعد از ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ تا ۱۳۵۷ دگرگونی های شگرف و پیشرفت های عظیم زنان ایران را به روشنی نشان می دهد.

در سال های اخیر رژیم جمهوری اسلامی با وضع قوانین زن ستیز و با شدیدترین و گسترده ترین تبلیغات اگر چه کوشید تا زنان میهن ما را بار دیگر به مناسبت قرون وسطائی باز گرداند، اما رشد و اعتلای حقوق و آزادی های زنان ایران در زمان رضاشاه کبیر و اعلیحضرت محمدرضاشاه، چنان ریشه دار بوده که رژیم ملاها، با وجود سرکوب های گسترده، نتوانست بر مبارزات آزادیخواهانه و عادات طلبانه زنان، پیروز گردد. هم از این روست که بقول يك خبرنگار: "این مبارزات زنان ایران است که رژیم ملاها را گیج و مفلوک کرده است!"

هفتادمین سالروز ۱۷ دی را به عموم زنان آزاده و عدالتخواه ایران، شادباش می گویم و یقین دارم که با اتحاد و همبستگی همه نیروهای آزادیخواه، رژیم منحط حاکم بر ایران نیز سرنگون خواهد شد و بار دیگر زنان میهن ما؛ "به آفتاب، سلامی دوباره خواهند داد...."

فرخ پهلوی

در ۲۶ دی ماه سالروز فرود پادشاه ارتشور به این بایستیم که پادشاه کشورش را که آنقدر به آن عشق می درزید ترک کرد.
از خود سوال کنیم چرا پادشاه ایران ساز چه بود؟
امروز پس از بیست و هفت سال ایران سینه ایران را تسخیر تبدیل شده است.

فصل ۳۰ - تبعید:

ناشی می شد که برای خدا حافظی با من گرد آمده بودن و اشک در چشمانشان حلقه زده بود. . .

پدر تاجدار ایران آنقدر غماند که ببیند دانه های اشکی که آنروزگار بر دیده های ایرانیان و ایرانیاران روان گشت و دل های سنگ سحر شده را خندانند، سیلی شد به عظمت تمام ایران و تداوم بارش اشکها در سیر تکاملی اش به دست طبیعت، بارش باران خون شد و یکرز و واقعه ساز به بلندای ۲۶ خزان کامل و فراگیر دوام آورد.
امروزه هیچ لبی نمی خندد و هیچ قلبی مجال شادمانی ندارد. روزگاری که مردمی از بی غمی و خوشی، کلاه دلقک ها را بر سر گذاشتند و سوار بر دوش پیک مرگ، رفتن شاه را جشن گرفتند، به تندی برق و باد گذشت. این روزها حتی گریه کردن هم دل و حوصله می خواهد. که از برکت حضور قاصدان مرگ، نه اشکی برای باریدن مانده و نه مجالی برای پایکوبی.

اتحاد جهانی ایرانیان هوادار پادشاهی پارلمانی

متن تلگراف خمینی به شاهنشاه آریامهر

تاریخ تلگراف: مهر ۱۳۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارك اعلي حضرت همایونی

پس از اهداء تحبت و دعا، بطوری که در روزنامه ها

منتشر است، دولت در انجمنهای ایالتی و ولایتی،

اسلام را در رای دهندگان و متتخین شرط نکرده و به

زنها حق رای داده است و این امر موجب نگرانی علماء

اعلام و سایر طبقات مسلمین است. بر خاطر همایونی

مکشوف است که صلاح مملکت در حفظ احکام دین

مبین اسلام و آرامش قلوب است. مستدعی است امر

فرمائید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب

رسمی مملکت است از برنامه های دولتی و حزبی حذف

نمایند تا موجب دعاگوئی ملت مسلمان شود.

الداعی: روح الله الموسوی

برگرفته از کتاب نهضت دو ماهه روحانیون، تالیف:

علی دوانی - قم ۱۳۴۱

توافق شده بود که من و شهبانو به محض اینکه آقای بختیار از مجلسین رای اعتماد گرفت، از چندین هفته مرخصی استفاده کنیم. روزهای آخر اندوهبار بود و شهبای بی خوابی را در پی داشت. هر چند زمان عزیمت نزدیک تر می شد ولی کار می بایست ادامه یابد. هر لحظه نگران وضع کشورم بودم.

آخرین وداع

نمی توانم و بر آن نیستم که احساساتم را هنگامی که در شانزدهم ژانویه ۱۹۷۹-۲۶ دی ۵۷ به اتفاق شهبانو عازم فرودگاه می شدیم شرح دهم. احساس میکردم واقعه شومی در شرف وقوع است زیرا با تجربه تر از آن بودم که درباره آنچه احتمال وقوعش میرفت، تصویری نداشته باشم. می خواستم خود را قانع کنم که رفتنم از ایران هیچانات را فرو خواهد نشاند و از نفرت ها خواهد کاست و آدم کش ها را خلع سلاح خواهد کرد. امیدوار بودم به رغم خرابی های وسیعی که به دستور دیوانگان آشفته حال وارد آمده بود، بخت با شاپور بختیار یاری کند و کشور پایدار بماند.

باد سردی که در آن فصل سال معمول بود در فرودگاه مهرآباد می وزید. چند ردیف هوپیماها بر اثر اعتصاب بیکار مانده بودند. در زیر هوپیمای بوتینگ مقام های کشور برای خدا حافظی با من گرد آمده بودند. شاپور بختیار، روسای مجلسین، وزرا و ژنرال ها. به همه آنها پیروی از حزم و تدبیر را توصیه کردم. خداوند شاهد است که هر چه در توان داشتم برای حفظ آنان که به من خدمت کرده بودند انجام دادم.

امام جمعه، دکتر سید حسن امامی - که همیشه هنگام مسافرتم برای انجام مراسم مذهبی حضور می یافت نیامده بود. چه بسا بعضی از مردم عدم حضور او را سو تعبیر کرده و به آن اهمیت خیالی داده بودند. این مرد بیچاره واقعا بیمار بود و چند هفته بعد در ژنو از دنیا رفت. ولی نسخه ای از قرآن را که هیچگاه از خود دور نمی کنم با خود داشتم.

از اظهار وفاداری که آنروز نسبت به من ابراز شد به شدت تحت تاثیر قرار گرفتم. سکوت دلخراشی حکمفرما بود که جز با حق گریه شکسته نمی شد. آخرین تاثیر کشور بر من که ۳۷ سال بر آن سلطنت کرده بودم و قدری از خونم را در راهش ریخته بودم، عملدنا از دیدن ناراحتی عمیق بر چهره کسانی